

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته  
دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - جلسه ۲۵ - یکشنبه ۹۵/۸/۲۳

## اشکال محقق نائینی رحمته الله علیه به راه‌کارهای ذکر شده برای تقدیم تخصیص بر نسخ

محقق نائینی رحمته الله علیه فرمودند استمرار یک حکم بما هو حکم در مقابل نسخ، باید با استفاده از دلیل خارجی باشد. ایشان در *فوائد الاصول*، دلیل خارجی را روایت «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ»<sup>۱</sup> دانسته است<sup>۲</sup> و به سبک دیگری بر آن استدلال، اشکال کرده است و بیان فرموده است که این روایت نیز عموم دارد، پس دو عموم در مقابل هم هستند.

اما در *اجود التقريرات* که مربوط به دوره‌ی متأخر درس اصول ایشان است، قائل شده<sup>۳</sup> که اصلاً این روایت نمی‌تواند مفید استمرار حکم و عدم نسخ باشد؛ به دلیل اینکه مفاد روایت مبارکه این است که شریعت اسلام، با ناسخ و منسوخ و مقید و مقیدش و مخصّص و مخصّصش، مجموعه‌ای پایدار است؛ یعنی شریعت اسلام با شریعت دیگری منسوخ نمی‌شود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خاتم النبیین است. معنای روایت این

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹:

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.

۲. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۳۹:

و دعوی: أن النسخ يكون من قبيل تقييد الإطلاق فيقدم على تخصيص العام، لا تخلو عن مغالطة، فإن النسخ عبارة عن رفع الحكم الثابت، و ثبوت أحكام الشريعة في جميع الأزمنة ليس من جهة إطلاق الأدلة، بل من جهة قوله عليه السلام «حلال محمد صلى الله عليه وآله و سلم حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة» و نحو ذلك من الأدلة الدالة على استمرار أحكام الشريعة و عدم نسخها فلو ثبت نسخ الحكم في مورد فأنما هو تخصيص لهذه الأدلة، لا تقييد لإطلاق الأدلة الأولية المتكفلة لبيان أصل ثبوت الأحكام في الشريعة.

۳. أجود التقريرات، ج ۲، ص ۵۱۵:

فإن عمدة ما يمكن أن يتوهم دلالتة على استمرار كل حكم ثابت في الشريعة هو قوله عليه السلام (حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة) و لا ريب أن المراد منه هو استمرار نفس الشريعة في مقابل نسخها و أين ذلك من كون الحكم غير منسوخ في نفس الشريعة المقدسة.

نیست که مثلاً یک حکم خاص تا ابد هست و حتی نسخ نمی‌شود، بلکه مقصود این است که این شریعت با همه‌ی خصوصیاتش و از جمله ناسخ و منسوخش، تا روز قیامت باقی است و خداوند متعال پیامبر دیگری نمی‌فرستد. بنابراین این روایت نمی‌تواند دالّ بر استمرار حکم باشد.

پس چه چیزی دالّ بر استمرار حکم است؟ محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید: <sup>۱</sup> استصحاب عدم نسخ دالّ بر استمرار است؛ شک می‌کنیم حکمی که تشریح شده بود در این زمان هم هنوز باقی است یا خیر، استصحاب عدم نسخ جاری می‌کنیم.

ایشان می‌فرماید وقتی مستند استمرار حکم، استصحاب باشد، دیگر نمی‌توان احتمال نسخ را کنار گذاشت؛ زیرا استمرار، مفاد اصل عملی است و مفاد دلیل لفظی نیست تا بگوییم ظهورش اقوی از ظهور عام می‌شود. وقتی استمرار، مفاد اصل عملی شد، اگر دلیلی اجتهادی از جمله عام در مقابلش باشد، قابل استناد نیست و فرض این است که در ما نحن فیه، عام دالّ بر نسخ است، لذا می‌تواند مقابل استصحاب مفید تخصیص بایستد و افاده‌ی نسخ کند.

**توضیح بیشتر:** فرض کنید خاص مقدمی مانند «لا تکرّم العالم الفاسق» و عام متأخری مانند «اکرم کلّ عالم» داریم. مرحوم نائینی می‌فرماید استمرار خاص مقدم، مفاد و مقتضای استصحاب است و نسخ، مقتضای عموم متأخر (اکرم کلّ عالم) است و این دو جهت یعنی استصحاب عدم نسخ خاص مقدم و عموم «اکرم کلّ عالم» با یکدیگر درگیرند و اگر عموم «اکرم کلّ عالم» را مقدم بداریم باید بگوییم نسخ شده است و اگر استصحاب «لا تکرّم العالم الفاسق» را مقدم بداریم باید بگوییم تخصیص رخ داده است، در حالی که هرگز استصحاب نمی‌تواند با دلیل اجتهادی درگیر شود؛ چون اصل عملی است و با وجود دلیل اجتهادی، اصل عملی توان مقابله و قابلیت استناد ندارد.

در صورتی که خاص، متأخر و عام مقدم باشد؛ یعنی مثلاً «اکرم کلّ عالم» مقدم باشد و «لا تکرّم العالم الفاسق» خاص متأخر باشد، امر دائر است بین اینکه «لا تکرّم العالم الفاسق» ناسخ باشد یا مخصص. اگر ناسخ باشد، عموم عام محفوظ است و اگر مخصص باشد، عموم عام محفوظ نیست و فقط استمرارش محفوظ است. به نظر ایشان استمرار عام، مفاد استصحاب بود و عموماً مفاد دلیل اجتهادی بود و معلوم

---

۱. همان:

فلم یبق دلیل علی استمرار کل حکم شخصی فی الشریعة إلا الاستصحاب و من الواضح انه أصل عملی لا یکن ان یكون معارضا لأصالة العموم فضلا عن ان یتقدم علیها.

است که باید عموم را بر استصحاب مقدم بداریم و ملتزم شویم که همه‌ی افراد عالم قبل از ورود خاص باید اکرام شوند؛ چون مقتضای عموم «اکرم کلّ عالم» است، و نمی‌توان استصحاب حکم عام کرد به همان نحو که مخصّص باشد؛ چون دلیل اجتهادی مخالف این استصحاب است. مضاف به دو اشکالی که بعداً نسبت به این استصحاب خواهد آمد.

بنابراین ایشان می‌فرماید آنچه گفته شد که ظهور کلام در تخصیص، اقوی از ظهور کلام در نسخ است، صحیح نیست؛ زیرا آنچه که می‌تواند مستند برای تخصیص باشد، دلیل لفظی نیست تا بگوییم اقوی ظهوراً می‌شود، بلکه تخصیص مقتضای اصل است؛ به خلاف احتمال نسخ که مقتضای دلیل اجتهادی است.

### دو اشکال دیگر از محقق نائینی رحمته الله علیه بر مقدم داشتن تخصیص بر نسخ، با استصحاب

محقق نائینی اعلی الله مقامه دو مطلب دیگر هم ذکر می‌کند: ایشان می‌فرماید<sup>۱</sup> در صورتی که خاص، متأخر باشد و عام متقدم باشد، دو اشکال دیگر بر مقدم داشتن تخصیص وارد می‌شود؛ یعنی این دو اشکال به نفع تقدیم احتمال نسخ است.

**اشکال اول:** خاصی که بعد از عام وارد می‌شود، برای افرادی که بعد از زمان غیبت واقع شده‌اند در هر حال باید مورد عمل باشد و فرقی نمی‌کند این خاصی که به آن عمل می‌کنیم ناسخ باشد یا مخصّص؛ یعنی وقتی فرضاً «اکرم کل عالم» از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده باشد و سپس در لسان امام صادق علیه السلام وارد شده باشد: «لا تکرّم العالم الفاسق»، چه فرق می‌کند «لا تکرّم العالم الفاسق» را مخصّص بدانیم یا ناسخ؛ به هر حال عالم فاسق، یا جایز الاکرام و یا واجب الاکرام نیست.

بنابراین اگر استصحاب بقاء «اکرم کل عالم» به اعتبار عالم فاسق جاری کنید، نسبت به زمان ما اثری ندارد؛ زیرا یقین داریم که آن حکم وجود ندارد، حال یا به عنوان نسخ رفته است یا به عنوان تخصیص. به هر حال

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۵۱۵:

(هذا مضافاً) إلى ان الاستصحاب فی فرض تأخر الخاصّ عن العام الذی هو العمدة فی محل الکلام غیر جار فی نفسه من جهتين (الأولی) ان الخاصّ بعد وروده لا محالة یكون العمل علی طبقه و یرتفع حکم العام عن مورده سواء کان من جهة النسخ أو من جهة التخصیص فأصالة عدم النسخ لا أثر لها بعد ورود الخاصّ و إنما أثره باعتبار الأزمنة السابقة فإنه علی التخصیص یكون الفرد خارجاً من أول الأمر و علی النسخ یكون الخروج من حین ورود الخاصّ و لا ریب ان الاستصحاب لا بد فی جریانه من وجود الأثر فی ظرف البقاء دون الحدوث (الثانية) ان جریان الاستصحاب فرع یقین بالحدوث و الشک فی البقاء و المفروض أن ثبوت الحکم فی المقام للخاص مشکوک من أول الأمر لفرض دوران الأمر بین النسخ و التخصیص فکیف یمكن ان یجرى الاستصحاب مع الشک فی أصل الحدوث فتحصل ان الحکم بالتخصیص فی فرض تقدم الخاصّ أو تأخره لما ذکرناه لا لتقدم أصالة عدم النسخ علی أصالة العموم.

نسبت به عالم فاسق، استصحاب «اکرم کل عالم» اثری ندارد و وقتی اثر نداشت، اصلاً استصحاب جاری نیست؛ زیرا استصحاب باید نسبت به زمانی که اجرا می‌شود، اثر داشته باشد. این حکم، سابقاً نسبت به کسانی که قبل از ورود تخصیص بودند یا حداکثر آنهایی که دو زمان را درک کردند اثر داشت، اما نسبت به ما تأثیری ندارد. پس اصلاً استصحاب مقتضی جریان ندارد. پس هیچ دلیلی بر استمرار حکم نداریم؛ زیرا طبق تحلیل ایشان، تنها دلیل بر استمرار حکم، استصحاب است و استصحاب هم در اینجا با نداشتن اثر جاری نیست، لذا احتمال نسخ بلا معارض باقی می‌ماند.

**اشکال دوم:** استصحاب یعنی یقین به حدوث را با شک در بقاء نشکن. «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ» یعنی اگر در جایی یقین به حدوث داشتی و شک در بقاء کردی، آن یقین را عملاً از بین نبر. پس یک رکن استصحاب یقین به حدوث است و در ما نحن فیه این رکن موجود نیست؛ زیرا وقتی مکلف ملاحظه می‌کند یک خاص بعد از «اکرم کل عالم» آمده و احتمال می‌دهد این خاص مخصّص باشد، یعنی احتمال دارد از اول وجوب اکرام روی افراد خاص نیامده باشد، پس هیچ‌وقت یقین به حکم عام نداشتی است تا آن را استصحاب کند؛ زیرا اگر فی الواقع «لا تکرم العالم الفاسق» مخصّص باشد یعنی از اول عالم فاسق و حوب اکرام نداشتی است.

بنابراین محقق نائینی رحمته الله می‌گوید آن وجهی که بعضی گفته‌اند «کثرت تخصیص، ظهوری به اطلاق شمولی خاص در استمرار و بقاء می‌دهد که اقوی از ظهور عام در عموم می‌شود» سخن درستی نیست؛ زیرا اصلاً ظهوری نداریم؛ به دلیل آنکه مستند استمرار حکم، اطلاق شمولی نیست بلکه استصحاب است، استصحاب نیز در مقابل عموم عام یا هر دلیل اجتهادی دیگری قدرت مقاومت ندارد. مضاف به اینکه در آن صورتی که خاص متأخر باشد، اصلاً نمی‌توانید استصحاب جاری کنید به خاطر اینکه دو رکن استصحاب منتفی است؛ یکی اینکه اثری در بقاء ندارد و دیگر آنکه یقین به اصل حدوث حاصل نمی‌شود و در نتیجه ظهور در نسخ بدون توهم معارضی باید محکم باشد، مگر آنکه وجه دیگری برای تقدیم تخصیص، مورد استناد قرار گیرد.

### **نقد و بررسی فرمایشات محقق نائینی رحمته الله در اشکال بر راهکارهای تقدیم تخصیص بر نسخ**

عمده تکیه‌ی محقق نائینی رحمته الله و استدلال ایشان بر اینکه مدرک استمرار احکام، فقط استصحاب است این بود که دلیل مثبت حکم برای موضوعش نمی‌تواند مفید استمرار آن حکم باشد، بلکه اول حکم را باید اثبات کرد و بعد آن را استمرار بخشید. در پاسخ به این فرمایش باید گفت:

اگر عقود مانند بیع، نکاح، اجاره و... داشته باشیم، شما در مثل «وفوا بالعقود» بلاشبهه قائل هستید همه‌ی

این عقدها را در بر می‌گیرد؛ زیرا «ال» که بر سر جمع در آمده، مفید استغراق است و همه‌ی این عقود را شامل می‌شود. حال اگر یک ساعت بعد کسی عقد بیع یا عقد اجاره یا عقد نکاحی انجام داد آیا ﴿اوفوا بالعقود﴾ شامل آن می‌شود یا خیر؟ چاره‌ای ندارید که بگویید شاملش می‌شود؛ زیرا فرقی با قبلی ندارد. لذا می‌گوییم اگر ده ساعت بعد یا ده روز بعد و یا ده سال بعد هم عقدی واقع شد همین‌گونه است و استمرار، مفاد عموم است؛ زیرا آنچه که تحت وجوب و فاء رفته است، طبیعت عقد است و زمان در آن اخذ نشده است و قیدیتی ندارد؛ یعنی نسبت به زمان، لا بشرط است. ﴿اوفوا بالعقود﴾ بیان می‌کند اگر عقدی بود و فاء کن، و اینکه عقدی از افراد عرضی یا افراد طولی باشد تفاوتی ندارد. اگر در افراد عرضیه یعنی افرادی که هم‌زمان هستند تمسک به ﴿اوفوا﴾ می‌شود، در افراد طولیه هم می‌توان تمسک به ﴿اوفوا بالعقود﴾ کرد و صرف اینکه یک جا انقسام عقود، عرضی است و یک جا طولی است، موجب تفاوت نمی‌شود.

لذا می‌گوییم همان‌طور که ﴿اوفوا بالعقود﴾ بعمومه افراد عرضیه را شامل می‌شود، (نه تنها باطلاقه بلکه بعمومه) افراد طولیه را هم شامل می‌شود. پس اساس اشکال محقق نائینی رحمته الله بر آن بیان که فرمودند اصلاً ظهوری نداریم تا با ارتکاز عرفی، اقوی از ظهور عام بشود، ناتمام است؛ زیرا نه تنها در بعض جاها دلالت لفظی اطلاقی داریم مثل «لا تکرّم العالم الفاسق»، بلکه در بعض جاها دلالت لفظی مستفاد از عموم داریم مثل ﴿اوفوا بالعقود﴾.

در «اکرم العلماء» هم این‌چنین است. وقتی «اکرم العلماء» همه‌ی افراد عرضی را بعمومه شامل می‌شود، افراد طولی را هم بعمومه شامل می‌شود. خصوصاً با توجه به اینکه ارتکاز آن است که دین برای یک ساعت و دو ساعت نیامده، بلکه برای همیشه آمده است و نسخ هم یک امر استثنائی است و تلقی هیچ‌کس این نیست که همواره حکمی جعل شود و بعد به طور کامل یا جزئی نسخ شود.

در نتیجه اگر این صغری ثابت شود که کثرت تخصیص موجب می‌شود زمینه و ارتکازی پدید بیاید که با توجه به آن ارتکاز، ظهور لفظی که دالّ بر تخصیص است (حال چه اطلاق باشد و چه عموم) اقوی از ظهور لفظ نسبت به نسخ می‌شود، مانعی ندارد. البته اگر کسی بگوید این اقوائت ظهور اتفاق نمی‌افتد، حرف دیگری است و باید بحث شود، اما اینکه گفته شود اصلاً اینجا دلالتی نیست و ظهوری از اصل، وجود ندارد و تنها مدرک برای عدم نسخ، استصحاب است، این حرف قابل قبول نیست.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی